

سورن کیرکه گارد (۱۸۵۵-۱۸۱۳) Søren Kierkegaard

دروازه دوران مدرن یا نسبت دین با مدرنیته

محسن حیدریان



جمعه ۴ آذر

۱۳۸۴

روشنفکری دینی و مدرنیته

روشنفکری دینی از سال ۱۳۲۰ همواره یکی

از موثرترین گرایش‌های فکری و سیاسی

جامعه ایران بوده است. اما نسبت این جنبش فکری، سیاسی با مدرنیته درست مانند ساخت غالب روشنفکری ایران پر زیگزایک و پر نوسان بوده است. اما با فروکش کردن جنبش اصلاح طلبی دینی، فرصت تازه‌ای برای بازبینی و نوسازی فکری رهبران و بازیگران پر تنوع این جنبش حاصل شده است. تصادفی نیست که درگیری و بحث‌های بکلی تازه‌ای در فضای فکری آنها شکل گرفته که نشانه به عمق رفتن و تأملات اساسی است. پرسش مرکزی روشنفکری دینی و بطور کلی جامعه فکری ایران نسبت دین و مدرنیته است. این پرسش بطور اجتناب ناپذیری به یک موضوع حاد و مرکزی برای گرایش‌های فکری ایران تبدیل شده است.

سازگار کردن دین با مدرنیته اما رابطه نزدیکی با مفاهیم مهمی چون رابطه "دین با آزادی"، "دین و دموکراسی"، "دین و حقیقت"، "دین و خیر و شر" و "دین و حقوق بشر" دارد. برخلاف تصور رایج، روشنفکری دینی در ایران همچون برادر دو قلوی خود چپ سنتی، محصول دوران تجدد گرایی در ایران است و میان این دو شباهت‌های بسیاری در تمام این ۸۰ سال اخیر وجود داشته است. درست به همان دلایلی که نمیتوان یک تعریف ذات‌باورانه و یکبار برای همیشه از روشنفکری غیر دینی بدست داد درباره روشنفکری دینی نیز چنین استنباطی نابجا است. به عبارت دیگر، دینی بودن یک تعریف معین و مطلق ندارد. درست

همانطور که روشنفکران ضد دینی ایران دارای فرهنگ و رفتار قشری گرایانه و مطلق گرا بوده اند، روشنفکران دینی ایران نیز ریشه در همان فرهنگ و دیدگاهها داشته‌اند. تصادفی نیست که رشد اندیشه انتقادی و پرسش‌گری و دریافت‌های دمکراتیک درباره دمکراسی، کثرت‌گرایی و آزادی در انحصار هیچ‌گرایش فکری جامعه ایرانی نمی‌تواند باشد.

با این وجود تا آنجا که به روشنفکری دینی مربوط میشود بحث درباره آگاهی و شناخت و نسبت آن با ایمان و دین یکی از مسایل مرکزی و سابقه دار اندیشه و فلسفه سیاسی دوران مدرن نیز هست. آیا روشنفکری دینی یک پارادوکس است؟ آیا آمیزش روشنفکری و دینداری ممکن نیست؟ آیا اندیشیدن انسان دین‌گرا یا تفسیر دیگری از دین داشتن یک تناقض است؟ آیا دین‌گرایی لزوماً به امتناع در اندیشیدن میانجامد؟ این پرسش‌ها گرچه در جامعه فکری ایران جنبه‌های حساس و مناقشه‌انگیزی می‌یابد، ولی در جوامع غربی هم همواره مورد توجه بوده است. سورن گِر که گارد یکی از نخستین و شاید مهمترین متفکر دوران مدرن است که ۱۵۰ پیش به این پرسشها ایدیشید. ولی افکار او هنوز مورد توجه محافل فکری دنیا ست و تازه گی و اهمیت خود را حفظ کرده است.

زندگی کیر که گارد

سورن کیر که گارد از بزرگترین و نافذترین فلاسفه و متفکران دوران مدرن است. وی همچنین فیلسوفی دین‌گرا و دین‌شناس و در عین حال روانشناس، شاعر و نویسنده‌ای بسیار متنفذ و نیز انسانی پرشور، بی‌تکلف و آزادمنش بود.

سورن کیر که گارد دوران کودکی سختی را در شهر زادگاه خود کپنهاگ واقع در دانمارک از سر گذراند. پدرش که یک بازرگان مذهبی بود، در تعلیم و تربیت او روشی سخت‌گیرانه داشت. کیر که گارد باور مذهبی را از پدر به ارث برد، اما روش سخت‌گیرانه و متعصب پدری را که مثلاً او را به اجبار به مراسم دینی کلیسا می‌برد، از همان دوران جوانی زیر سوال برد. او بجای پذیرش کورکوانه اعتقادات مذهبی شروع به تامل و تفکر پیرامون مسایلی همچون رابطه دین و تعلیم و تربیت و فردیت انسانی کرد. کیر که گارد از هفده

سالگی تحصیلات خود را در مدرسه مخصوص دینی و الهیات کپنهاک آغاز نمود، اما چند سال بعد رشته فلسفه را ادامه داد. هنگامی که ۲۷ سال داشت رساله کارشناسی ارشد خود را درباره «مفهوم طنز» (۱۸۴۱) [۱] نوشت که نقدی درباره برداشت دوران رمانتیک از طنز بود. اما در این نقد او رویکرد طنز آمیز سقراط را در برابر روش «غیر مسئولانه» رمانتیک‌ها قرار داد. زیرا در روش سقراط طنز شیوه‌ای برای پرداختن به مسایل واقعی و جدی زندگی بود و نه فرار از آنها. کیر که گارد پس از پایان تحصیلات به برلین سفر کرد و با فلاسفه آلمان بویژه هگل‌یست‌ها در زمانی که حدود ۱۰ سال از مرگ هگل می‌گذشت، آشنا شد. در زندگی کیر که گارد یک مرد و یک زن نقشی تعیین کننده بازی کرده‌اند. پدرش مایکل که یک بازرگان بود و نامزد سابقش رگینه اولسون. پدرش از یکسو منبع عدم وابستگی مالی او بود، اما از سوی دیگر این کمکهای بیدریغ مالی بار اخلاقی بزرگی بر دوش سون کیر که گارد می‌نهاد و از این بابت دچار یک عذاب روحی بود. کیر که گارد همچنین با وجود اینکه از نامزدش رگینه اولسون که بزرگترین عشق زندگی او بود، جدا شد و با دختر دیگری بنام فرده ریک یوهان شله گت ازدواج کرد، اما هرگز نتوانست نخستین عشق زندگی خود را فراموش کند. کیر که گارد برخلاف تمام سنتهای جاری وصیت نامه خود را خطاب به نامزد سابقش اولسون نوشت و وصیت کرد که تمام اموال و حق التالیف‌های کتابهایش به او تعلق گیرد. البته در عمل چنین وصیت نامه‌ای بدلائل حقوقی اجرا نشد و تنها چیزهایی به رگینه اولسون تعلق گرفت که زمانی مال خود او بود.

افکار و آثار

کیر که گارد فیلسوفی است که تاثیر محسوسی در شکل‌گیری تفکر و ادبیات دوران مدرن بجا گذاشته است. او را از اینرو مدخل و دروازه دوران مدرن، [۲] میدانند. وی نه تنها پیشگام تحول در الهیات و نیز روانشناسی قبل از فروید بود، بلکه پایه گذار فلسفه اگزیستانسیالیسم (هستی داری) [۳] نیز می‌باشد. جوهر تفکر هستی‌شناسی کیر که گارد آزادی انسان در انتخاب حقیقت است. یعنی حقیقت مطلق وجودی ندارد و هر کس بنا به درک و نوع نگاه خود به حقیقت دست می‌یابد. زیرا هیچ نظام فکری و فلسفی نمیتواند مدعی پژوهش‌ها و واقعیات و بیان هستی کامل انسان باشد. هیچ چیز برای کیر که گارد از این عجیب تر نبود که یک

فیلسوف یا دستگاه فکری یا دینی مدعی داشتن پاسخ برای همه پرسش‌های بشری باشد و خود را نماد حقیقت بداند.

اولین نوشته‌های کیر که گارد تقریباً همان زمانی منتشر شد که نخستین آثار مارکس انتشار یافت. اما برخلاف مارکس که آثارش او را به سرعت در سراسر اروپا به شهرت رساند، کیر که گارد تا چندین سال تنها در کشور خود دانمارک بعنوان یک متفکر جدی شناخته شده بود. شهرت واقعی و گسترده کیر که گارد چند دهه پس از مرگ زود رس او در دهه ۲۰ قرن بیستم تحقق یافت. این هنگامی بود که نوشته‌های جورج براندس (۱۹۲۷-۱۸۴۲) [۵] نظر محافل مهم فکری غرب را به اهمیت و جایگاه افکار و آثار کیر که گارد جلب کرد.

یکی دیگر از وجوه مشترک کیر که گارد و مارکس کاربرد مشترک مفاهیم فلسفی و اندیشه گی هگل است. اما درست برخلاف مارکس که اندیشه‌های متافیزیک هگل را از منظر ماتریالیستی مورد انتقاد شدید قرار داد، کیر که گارد نظام فلسفی تازه خود را بر پایه تجربیات شخصی و دینی زندگی خویش شکل داد. زیرا پرسش اساسی کیر که گارد پیکار فرد انسانی در راه آزادی وجدان بود.

قرائت هگل از معنای «حقیقت» که نزد او همواره با تاویلی «مطلق و کامل» همراه بود، نخستین و رادیکال‌ترین موضوع نگرش انتقادی کیر که گارد به متافیزیک است. از نگاه کیر که گارد هیچ نظام فکری و فلسفی نمیتواند مدعی پژوهاک واقعی و بیان هستی کامل انسان باشد. کیر که گارد از اینکه هگل و پیروان او بر این باور بودند که برای همه پرسش‌های بشری پاسخ دارند، در تعجب و شگفتی بود. لذا از نگاه او مفاهیمی همون حقیقت مطلق، عینیت و کلیت قابل انطباق با زندگی انسانی نمیتواند وجود داشته باشد. چنین نگرش و نقد رادیکالی نسبت به ادعای «کامل بودن» و «عینی بودن» و «واقعی بودن» یک نظام فلسفی و یا فکری و نیز دینی برای تبیین زندگی، رفتار و احساسات انسان اهمیتی بزرگ در پایه ریزی اندیشه‌های مدرن هستی‌شناسی دارد. اهمیت کیر که گارد نیز بعنوان

دروازه بان دوران مدرن به چنین نقدی بر می‌گردد. مفهوم عینیت‌گرایی [۵] که تقریباً مخرج مشترک و ایده آل همه نحله‌های فلسفی و فکری سنتی و ماقبل‌گیر که گارد بود، از سوی او رویکردی گمراه‌کننده و بی‌پایه‌نامیده شد. کیر که گارد اعلام کرد: «هرآنچه و هر کس که بخواهد نمونه عینیت کامل باشد، غیر واقعی است.» زیرا چنین تلاشی برای عینیت‌گرایی تنها به بیگانگی انسان از خود منتهی می‌شود. از دیدگاه کیر که گارد:

«حقیقت نمیتواند عینی باشد بلکه ذهنی [۶] و شخصی است و تنها در دسترس هر موجود جداگانه‌ای است که با خود، واقعیت و امکانات حاضر بیرون از خود رابطه مشخصی دارد.» کیر که گارد بر این باور است که «هر انسان موجودی خود ویژه است که فقط یکبار زندگی می‌کند...مهم این است که حقیقت برای فرد من چیست و کجاست و نه برای همه بشریت...». چنین برداشتی در واقع اعلام مرگ رویکرد تاریخ‌گرایانه هگلی و فلسفه «وحدت کامل» و «حقیقت مطلق» او بود و در برابر فرد انسانی و سرنوشت و زندگی او را در مرکز توجه و اهمیت قرار داد. برای کیر که گارد جستجو در راه یافتن اندیشه‌ای فراگیر و تمام‌عیار که همه بشریت و مسایل بشری را توضیح دهد، بکلی بلاموضوع است. دغدغه ذهنی او موجودیت و هستی فرد انسانی مشخص است. این موجودیت فردی انسان نیز قبل از هر چیز به هنگام انتخاب‌های مهم زندگی اهمیت بیشتری می‌یابد. زیرا درست بر سر بزنگاهها و چرخش‌های مهم زندگی است که انسان موجودیت شخصی خود را کشف و احساس می‌کند.

در اندیشه هستی‌شناسانه کیر که گارد انسان موجودی فناپذیر و وابسته به زمان است، اما انتخاب آزاد و شور او برای جهان فناپذیر و جاودان، او را تا حدی از فناپذیری ناگزیر رها می‌کند. او اما تاکید می‌کند که قوانین عام و فراگیری برای موجودیت و هستی زندگی همه انسانها وجود ندارد و لذا انسان هرگز قادر به طرح چنین قواعدی نیست. او بویژه به فلاسفه هشدار میدهد که از صدور احکام دگماتیک اجتناب کنند و به انسانها حق دهند که هر کس طبق انتخاب و خواست آزاد خود شیوه زندگی و حقیقت مطلوب خود برگزیند. کیر که گارد یک متفکر و فیلسوف انتقادی است. او برداشت سنتی از دین و مسیحیت را

مورد پرسش رادیکال قرار داد و انجیل را از منظر انتقادی بازخوانی کرد. بازخوانی نقش دین در جامعه مدرن و نیز نگرش اگزیستانسیالیستی کیرکه گارد پیوند نزدیکی با شخصیت و نحوه زندگی او دارد. او بجای رجوع به نهادهای رسمی دولتی و دینی، همچون سقراط به گشت و گذار در کوچه و خیابانهای کپنهاگ می پرداخت و با مردم از نزدیک گفتگو و درد دل می کرد. در این گشت و گذارها و تماس های روزمره زندگی، کیرکه گارد رفتار و روان مخاطبین خود را با دقت مورد مطالعه و کنکاش قرار میداد و بدین طریق مطالعات میدانی و مبتنی بر واقعیات عرصه اصلی آزمایشات روانشناسانه وی بود. شخصیت و رفتار کیرکه گارد را میتوان بر آمد تازه و اصیل فلسفه سقراطی در دوران مدرن دانست. اما نه فقط رفتار باز و مردم گرایانه او بلکه نام مستعاری که برای بسیاری از نوشته های خود برگزیده بود، او را به «سقراط کپنهاگی» معروف کرده بود. کیرکه گارد مسیحیت رسمی و دولتی را مورد انتقاد رادیکال قرار داد و آنرا نه مذهب بلکه سازش کلیسا با قدرت سیاسی خواند.

یک پرسش مرکزی کیرکه گارد حل تناقض میان مدرن زیستن و همزمان حفظ باورهای مذهبی است. وی دین مسیحیت در جامعه مدرن را به کالایی بسته بندی شده تشبیه می کند که در نگاه نخست بسیار زنده جلوه گر میشود، اما با تاملی دقیق تر بی نهایت اغواگر و جذاب بنظر میرسد. چنین توصیفی از رابطه انسان مدرن با مذهب خارج از قراردادهای رسمی و کلیسایی راه آشتی انسان مدرن با معنویت دینی و نگرش تازه ای به هستی انسانی را گشود. اما باید بخاطر داشت که همان توصیفی که کیرکه گارد در مورد رابطه انسان مدرن با دین می کند، کمابیش با نوع رابطه ای که نزدیکان و مخاطبان در نزدیکی با او داشته اند، مصداق دارد. بعبارت دیگر کیرکه گارد در نگاه نخست انسانی زمخت و دیر جوش بنظر میرسید، اما پس از کمی آشنایی و صحبت مخاطبین شیفته او می شدند.

کیرکه گارد «وجود» را دارای سه «مرحله» یا «عرصه» میداند. زیباشناسی یا هنر، اخلاقی یا معنوی و سرانجام مذهبی. اما او بر این باور است که میان حوزه های مختلف زیباشناختی، اخلاق و دین و هستی انسان باید تفکیک و تمایز قائل شد. بعبارت دیگر هم میتوان یک انسان معنوی بود و هم رویکردی مدرن و معاصر در روش زندگی و رفتار اجتماعی داشت.

گیر که گارد با تکامل اندیشه «مرحله ای» فوق بر این باور است که مرحله یا عرصه زیباشناسی، متأثر از زمان حال و احساس دنیوی انسان است. اما در مرحله یا عرصه معنوی، تفکر، شناخت و وظیفه اجتماعی و احساس مسئولیت نقش اساسی بازی می کند. در مرحله یا عرصه دینی رابطه انسان با خدا مطرح است که تنها باور به عفو و مرحمت الهی میتواند انسان را به رستگاری برساند.

به باور گیر که گارد کسی که در مرحله زیباشناسی زندگی می کند، بیشتر در لحظه زندگی می کند و بدنبال لذت و خوشی و چیزهای خوب و زیبا است. چنین انسانی کاملاً در دنیای حسی زندگی می کند. اما چنین کسی میتواند ناگهان دچار تشویش شود و خلاء یا کمبود شدیدی در زندگی حس کند. البته چنین احساسی برای چنین شخصی مثبت و امیدوار کننده است و نشان میدهد که وی در یک شرایط آگزیستانسیالیستی قرار گرفته است. چنین فردی در برابر یک فرصت انتخاب قرار گرفته است که میتواند تخته پرشی برای جهش او بسوی مرحله بالاتر باشد. گیر که گارد می نویسد: « اما این انتخاب تو و فقط توست، هیچ کس و هیچ نیروی دیگر نمیتواند برای تو دست به انتخاب بزند.»

بنابراین نیروی تحول از دورن آدمی نشأت می گیرد و اوست که تصمیم باید بگیرد که آیا می خواهد از مرحله زیباشناسی و حسی به مرحله معنوی و یا مرحله دینی گذار کند یا در همان مرحله باقی بماند. گیر که گارد می گوید بسیاری در همان مرحله باقی می مانند و شجاعت گزینش والاتر را ندارند. توصیف گیر که گارد از شرایط زندگی در مرحله معنوی شباهت زیادی به تاویل ایمانوئل کانت از مسئولیت اخلاقی انسان دارد. در این مرحله بنا به باور گیر که گارد، اخلاقیات و ارزشهای معنوی و تصمیم گیری بر سر پرسش « چه چیزی درست و چه چیزی نادرست» است، اهمیت زیادی می یابد. البته او یاد آور میشود که زندگی دراز مدت با چنین قواعد اخلاقی میتواند خسته کننده و طاقت فرسا باشد، لذا عده زیادی به مرحله قبل که سرشار از بازی و لذت جویی است باز می گردند و عده کمی نیز بسوی مرحله بالاتر یعنی دینی خیز بر میدارند. در مرحله دینی، باور و ایقان در برابر لذت جویی و احساس وظیفه مندی قرار دارد. اما راه رستگاری واقعی انسان در چنین مرحله ای است. گرچه منظور

گیر که گارد باور دینی مسیحی است ، اما بطور کلی داشتن باور و ایمان حتی برای افراد غیر دینی نیز در تاویل گیر که گارد راز دستیابی به رستگاری واقعی است.

در جهان بینی گیر که گارد «ساده گی» و بی تکلفی و فردیت انسانی در مرکز توجه قرار دارند. گیر که گارد در کتاب «عصر حاضر» (۱۸۴۶) غلبه کمیت بر کیفیت و بی هویت سازی انسان را مورد انتقاد جدی قرار میدهد و رشد فردیت انسانی و انتخاب آزاد او را مورد تاکید جدی قرار میدهد. به باور او انسان از این نظر که دارای قدرت تفکر و تسلط بر زندگی و سرنوشت خویش است و نیز از این نظر که قدرت تغییر جامعه را دارد از حیوان متمایز میشود. لذا انسان بر خلاف حیوان موجودی آزاد است. اما همین امکان انتخاب انسان را دچار اضطراب و تشویش می کند. بدین ترتیب گیر که گارد میان مفاهیم فلسفی و روانشناسی و اجتماعی پیوندی منطقی بر قرار می کند و نگرشی گسترده نسبت به انسان و ابعاد گوناگون حیات وی پیش می کشد.

مهمترین آثار گیر که گارد عبارتند از: درباره مفهوم طنز (۱۸۴۱)، مفهوم اضطراب (۱۸۴۴) [۷] و تجربه در مسیحیت (۱۸۵۰) [۸] اما باید خاطر نشان کرد که همه آثار او دارای سبک ادبی ویژه و نوآورانه است. گیر که گارد قلمی تیز، درخشان و جذاب دارد و در آثار خود از فانتزی و رویا سود فراوان میبرد.

-
- Om begreppet ironi [۱]
 - portalfigur [۲]
 - existentialism [۳]
 - Georg Brandes [۴]
 - Objektivitet [۵]
 - subjective [۶]
 - Begreppet angst [۷]
 - christendom Indovelse i [۸]